



رساله‌ی دکتری: زهرا صادقی منش، ۱۴۰۴

مقایسه مولفه‌های معرفتی در دیدگاه شهاب الدین سهروردی ولیندا زاگزیسکی

مقایسه آرای دو فیلسوف که هریک از چشم‌اندازی متفاوت به معرفت می‌نگرند؛ می‌تواند در درک گسترده‌تر برخی از مسائل دشوار فلسفی امروز اثرگذار باشد. لیندا زگزیسکی فیلسوف فضیلت‌اندیش معاصر و شهاب‌الدین سهروردی فیلسوف مؤسس مکتب اشراق هر دو از برجسته‌ترین رهبران فکری در زمان خود هستند. آن‌ها با به چالش کشاندن بنیادها و مؤلفه‌های معرفت‌شناسی غالب عصر خود، به ویژه آن دسته از مؤلفه‌هایی که موجب گسترش روزافزون فلسفه عقلی و گزاره‌ای محض می‌گردد خواهان بسط شناخت و متعلق‌های معرفت در حوزه‌های دیگری از تلاش‌های بشری، بر اساس دغدغه‌ها و نگرش‌های فلسفی خویش هستند. با بررسی دقیق آرای فلسفی زگزیسکی و سهروردی درباره مؤلفه‌های معرفت، کاستی‌های فلسفه مدرن پیرامون مؤلفه‌هایی که در معرفت‌شناسی نادیده گرفته شده، درک می‌گردد؛ کاستی‌هایی که نیازمند ایجاد دگرگونی‌های جدی و بسط و تعدیل هستند. این دگرگونی و تعدیل آرا در فلسفه سهروردی با تمرکز بر معرفت نفس، و ذوق و تجارب شهودی صورت می‌گیرد. فلسفه اشراق با توجه به انوار سرمدی و بی‌زمان، به تبیینی فلسفی برای پیوند شهود قلبی با معرفت عمیق دست می‌زند و اعتلا و حیات فلسفه را مستلزم اعتلای فرد حکیم می‌داند؛ حکیم متأله، که با کشف حقیقت قدسی در خود و جهان، به معرفتی دست می‌یابد که افزون بر عقلانی بودن، به نظم و هماهنگی در خود و جهان یاری رساند. در این راستا سهروردی به فهم و بازسازی خرد پیشینیان و احیای خمیره ازلی حکمت دست می‌زند. زگزیسکی نیز با تمرکز بر فضیلت‌های فکری و اخلاقی، در پی بر ساختن راه‌هایی است که خیر اخلاقی و معرفتی را در پیوندی واحد با یکدیگر قرار دهد. او با شناسایی دقیق عواطف و انگیزش‌های درونی به اعتلای منش و بهبود ارزیابی معرفتی در فرد دارنده معرفت می‌اندیشد. در تبیین فلسفی زگزیسکی نیاز به احیای فهم و حکمت راهی است برای اعتلای فلسفه و حیات آن که افزون بر عقلانی بودن، راه را برای ظهور مولفه‌های معرفتی نو و فضیلت‌بخش باز می‌کند. با تأمل در رهیافت‌های معرفتی سهروردی و زگزیسکی، با وجود تفاوت‌های مهم، به ضرورت‌های بنیادین و مشترکی دست می‌یابیم که با بسط بسترهای معرفت‌ساز، ارزش معرفت را ورای ارزش گزاره‌های عقلی صرف، تابع سیری کیفی و درونی همراه با شکوفایی و خلاقیت نفس قرار می‌دهد. از این‌رو این پژوهش در تحلیلی که برآیند تفکر دو فیلسوف است، رهگشای برخی از فروبستگی‌ها در معرفت‌شناسی مدرن خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: شهاب‌الدین سهروردی، لیندا زگزیسکی، حکمت، معرفت نفس، انگیزش‌های درونی، فضیلت فکری، فهم



رشته‌ی تحصیلی: الهیات و معارف اسلامی
دانشکده: علوم انسانی
استاد راهنما: دکتر سیدمحمدکاظم علوی
استادان مشاور: دکتر محمدکاظم علوی سولا و محمدرضا علمی سولا

Ph.D. Dissertation:

Comparison of epistemological components in Shahabuddin Suhrawardi and Linda Zagzebski's view

A comparative study of the views of two philosophers, each approaching knowledge from distinct perspectives, can significantly influence the broader understanding of some of today's complex philosophical issues. Linda Zagzebski, a contemporary virtue ethicist, and Shahab al-Din Suhrawardi, the founder of the Illuminationist school, are both among the most prominent intellectual leaders of their respective eras. By challenging the foundations and components of dominant empiricist and rationalist epistemology particularly those elements that have contributed to the proliferation of purely rational and propositional philosophy they seek to expand the scope of knowledge and its objects into other realms of human activity, motivated by their philosophical concerns and perspectives.

A careful examination of the philosophical doctrines of Zagzebski and Suhrawardi concerning epistemic components reveals the deficiencies of modern philosophy regarding aspects that have been overlooked in epistemology; these deficiencies call for profound reform and expansion, as well as modification. Such reformations and modifications are particularly evident in Suhrawardi's philosophy, which emphasizes intuitive knowledge, visionary insights, and experiential intuition. The Illuminationist philosophy, based on eternal and divine radiances, offers a philosophical framework that connects intuitive, heart-centered perception with profound knowledge. It maintains that the elevation and vitality of philosophy depend on the elevation of the enlightened sagean theosophical philosopher who, through divine revelation within himself and the universe, attains knowledge that is not only rational but also contributes to harmony and order within both the self and the cosmos. In this process, Suhrawardi endeavors to understand and reconstruct the pre-existing intellects of previous thinkers and to revive the primordial essence of wisdom.

Meanwhile, Zagzebski, focusing on intellectual and moral virtues, aims to construct pathways that unify ethical goodness with epistemic excellence. By accurately identifying internal emotions and motivational dispositions, she seeks to elevate moral character and improve epistemic evaluation. Her metaphysical approach underscores that understanding and wisdom are essential for the growth and vitality of philosophy, and that beyond rationality, the development of new epistemic virtues and qualities of the soul can provide pathways for their emergence. By analyzing the epistemological approaches of Suhrawardi and Zagzebski, despite notable differences, we observe necessary commonalities: the expansion of the fundamental epistemic bases, which renders the value of knowledge dependent not only on propositional rationality but also on a qualitative, inner journeyan inward development accompanied by creativity and spiritual blossoming. Consequently,



this study, based on an integrated analysis of the philosophical perspectives of these two thinkers, aims to shed light on some of the unresolved ambiguities in modern epistemology.
